

بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی

سید محمد قاری سید فاطمی^۱، مرضیه قبادی^۲

تاریخ دریافت: ۲۸. ۰۱. ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۰۵. ۰۸. ۱۳۹۷

چکیده

حق حیات، یکی از حقوق بنیادین و اساسی بشر است و به جرأت می‌توان گفت که هیچ یک از حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر به اندازه این حق در اسناد بین‌المللی حقوق بشری مورد حمایت قرار نداشته است. در سال‌های اخیر، مبارزه با تروریسم نیز به یکی از اولویت‌های اساسی جامعه بین‌المللی مبدل شده است. می‌توان گفت هیچ عرصه‌ای از عرصه‌های حقوق بین‌الملل معاصر به اندازه مبارزه با تروریسم با چنین رشد و تحول سریعی مواجه نبوده است. مسأله مهمی که در این راستا قابل طرح است، این است که نسبت مبارزه با تروریسم و حق حیات چیست؟ در این راستا، پرسش‌های چندی به شرح ذیل قابل طرح هستند: آیا بر اساس موازین بین‌المللی حقوق بشر می‌توان از سلاح مرگبار علیه مظنونان به عملیات تروریستی استفاده کرد؟ آیا کشتار هدفمند رهبران تروریست‌ها با موازین بین‌المللی حقوق بشر مطابقت دارد؟ آیا مرگ تروریست‌ها در زندان، دولت‌ها را در معرض اتهام نقض حقوق بشر قرار می‌دهد؟ و در نهایت، آیا اعدام مرتکبان عملیات تروریستی خلاف موازین حقوق بشر است؟ این مقاله با بررسی رویه قضایی بین‌المللی به این نتیجه می‌رسد که اگرچه مبارزه با تروریسم، در برخی موارد می‌تواند به نقض مشروع و قانونی حق حیات منجر شود؛ اما مواردی که به طور قانونی می‌توان چنین امری را انجام داد، بسیار محدود و مضیق هستند و لذا باید برای مبارزه با تروریسم، حتی الامکان از مکانیزم‌هایی استفاده نمود که حق حیات را نقض نمی‌کنند. روش تحقیق در این مقاله، بررسی تحلیلی آرای محاکم بین‌المللی حقوق بشری است.

واژه‌های کلیدی: تروریسم، حق حیات، اعدام، کشتار هدفمند، سلاح‌های مرگبار، رویه بین‌المللی

۱. (نویسنده مسؤول)، استاد گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران m-fatemi@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

حق حیات، یکی از حقوق بنیادین و اساسی بشر است و به جرأت می‌توان گفت هیچ یک از حقوق و آزادی‌های بشر به اندازه این حق در اسناد بین‌المللی حقوق بشری مورد حمایت قرار نداشته است. دلیل این امر نیز روشن است. تمامی حقوق و آزادی‌های بشر، برای انسانی که حیات دارد، وضع شده‌اند و در صورتی که این موهبت از انسان سلب شود، سایر حقوق بشر مفهوم و معنایی نخواهند داشت. در سال‌های اخیر، مبارزه با تروریسم نیز به یکی از اولویت‌های اساسی جامعه بین‌المللی مبدل شده است؛ به طوری که می‌توان گفت هیچ عرصه‌ای از عرصه‌های حقوق بین‌الملل معاصر به اندازه مبارزه با تروریسم با چنین رشد و توسعه سریعی مواجه نبوده است. مسأله مهمی که در این راستا قابل طرح است، این است که نسبت مبارزه با تروریسم و حق حیات چیست؟ در این راستا، پرسش‌های چندی قابل طرح هستند که در این مقاله تلاش شده است در پرتو رویه قضایی بین‌المللی به آنها پاسخ داده شود. این سؤال‌ها به اختصار از قرار ذیل هستند: آیا استفاده از سلاح مرگبار برای دستگیری کسانی که متهم به عملیات تروریستی هستند، نقض حقوق بشر تلقی می‌گردد و در صورتی که این کار تحت شرایطی مجاز باشد، شرایط و محدودیت‌های آن چیست؟ آیا کشتار هدفمند مظنونان به عملیات تروریستی از منظر استانداردهای حقوق بشری مجاز است؟ مفهوم کشتار هدفمند در ادبیات حقوق بشر چیست؟ تعهدات دولت‌ها برای حفظ جان مظنونان به عملیات تروریستی که در بازداشت هستند، چیست و آیا می‌توان مرگ مظنونان به این عملیات در زندان را نشانه‌ای از قصور دولت‌ها در ایفای تکالیف حقوق بشری‌شان دانست و نهایتاً اینکه آیا اعدام مرتکبان عملیات تروریستی از منظر حقوق بشری موجه است یا خیر؟ در این راستا، پس از بررسی ابتدایی مفهوم حق حیات و مفهوم تروریسم (بخش اول)، به بررسی مسأله مشروعیت استفاده از سلاح مرگبار علیه تروریست‌ها پرداخته شده است (بخش دوم). سپس مسأله

بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی/ ۵۷

کشتار هدفمند مظنونان به عملیات تروریستی بررسی شده است (بخش سوم) و در نهایت، مسأله تعقیب و برخورد قضایی با مرتکبان عملیات تروریستی که شامل دو موضوع مرگ تروریست‌ها در زندان و مجازات اعدام آنهاست، بررسی شده است (بخش چهارم). در خاتمه مقاله، تلاش شده است تا با توجه به رویه قضایی محاکم بین‌المللی، نسبت میان حق حیات و مبارزه با تروریسم تبیین گردد.

بخش اول: مفاهیم کلیدی

درک رابطه میان تروریسم و حق حیات، در درجه اول مستلزم آن است که مفهوم حق حیات و تروریسم تبیین شود. در این راستا، ابتدا لازم است این دو مفهوم -هرچند به اختصار- توضیح داده شوند تا بتوان مناسبات آنها را به نحو واضح‌تری تبیین نمود. در ادامه، ابتدا درباره مفهوم حق حیات و سپس مفهوم تروریسم و منازعاتی که درخصوص تعریف آن وجود دارد، به اختصار توضیح داده شده است.

الف) مفهوم حق حیات: تعریف حق حیات در عین اینکه ساده به نظر می‌رسد، با دشواری‌های خاص خود نیز روبه‌روست. از یک سو، برخورداری از حق حیات، امری ساده و بدیهی به نظر می‌رسد و برای همگان روشن است که حق زندگی کردن و ادامه دادن به زندگی، جزو حقوق اولیه و اساسی بشر است و از سوی دیگر، منازعات متعددی در مورد حدود و گستره حق حیات در ادبیات حقوق بشر به چشم می‌خورد. در بند ۱ از ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در مورد این حق آمده است:

حق حیات از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به‌موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان به طور خودسرانه (بدون مجوز) از حیات محروم کرد (امیرارجمند، ۱۳۸۱: ۹۶).

حق حیات بر اساس قانون به‌عنوان یک حق غیرقابل تعلیق به رسمیت شناخته شده است و دولت‌ها حق ندارند به خاطر حفظ امنیت ملی یا دلایلی نظیر آن، حق حیات را محدود نمایند.

با این حال، در ادبیات حقوق بشر معاصر، سؤال‌های متعددی درخصوص گستره حق حیات مطرح شده‌اند که برخی از آنها از این قرار هستند: ۱- آیا حق حیات فقط شامل انسان‌هایی می‌شود که متولد شده‌اند یا اینکه شامل جنین که هنوز متولد نشده است نیز می‌شود؟ ۲- به فرض که حق حیات شامل جنین نیز بشود، آیا در تعارض میان حیات جنین و سلامت مادر، می‌توان سلامت مادر را بر حیات جنین مقدم دانست و اقدام به سقط جنین نمود؟ ۳- آیا حق حیات توسط انسان قابل اعراض است و آیا می‌توان به انسان‌هایی که از بیماری رنج می‌برند، اجازه داد که تصمیم بگیرند به حیات آنها پایان داده شود؟ ۴- بر فرض که انسان‌ها حق داشته باشند تصمیم بگیرند به زندگی آنها پایان داده شود، آیا در مواردی که توان اعلام رضایت به مرگ برای آنها وجود نداشته باشد، نزدیکان و اعضای خانواده آنها می‌توانند چنین تصمیمی را از سوی آنها بگیرند؟ ۵- آیا در نظر گرفتن مجازات اعدام برای مجرم، از منظر حقوق بشر موجه و قابل پذیرش است؟

هر یک از پرسش‌های فوق، می‌تواند موضوع تحقیقی مستقل قرار گیرد؛ با این حال، پرسشی که در این مقاله مطرح است، این است که آیا برای مبارزه با گروه‌های تروریستی که قصد از میان بردن امنیت در کشور را دارند، می‌توان دست به اقداماتی زد که متضمن نقض حق حیات باشند؟

ب) مفهوم تروریسم: این نکته که حقوق بین‌الملل مبارزه با تروریسم را ضروری می‌داند، نیاز به استدلال ندارد و بدیهی به نظر می‌رسد. درحقیقت، ۱۵ کنوانسیون و پروتکل بین‌المللی وجود دارند که تروریسم را منع نموده‌اند. هفت معاهده منطقه‌ای نیز وجود دارند که تروریسم را منع کرده‌اند و تعداد زیادی قطعنامه نیز توسط شورای امنیت و مجمع

بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی / ۵۹

عمومی سازمان ملل متحد صادر شده‌اند که همگی تروریسم را منع می‌نمایند. این اسناد و منابع به‌طور کلی دولت‌ها را مکلف می‌کنند که تروریسم را جرم‌انگاری نمایند، برای آن مجازاتی متناسب با شدت آن در نظر گیرند، مرتکبان آن را تعقیب و محاکمه نمایند، در محاکمه، تعقیب و مجازات مرتکبان تروریسم، با یکدیگر همکاری و تشریک مساعی نمایند و دارایی‌های تروریست‌ها و حامیان آنها را مسدود و توقیف نمایند.

با این حال، هیچ تعریف عام و جامعی از تروریسم در حقوق بین‌الملل وجود ندارد. در حقیقت، سه امر باعث شده است که دولت‌ها در ارائه تعریفی عام از تروریسم به توفیق نرسند. این سه عبارتند از: ۱- آیا اعمالی که در چارچوب مخاصمات مسلحانه رخ می‌دهند باید اعمال تروریستی محسوب شوند یا خیر؟ ۲- آیا تعریف تروریسم باید شامل تروریسم دولتی شود یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان تروریسم را به‌گونه‌ای تعریف کرد که دولت‌ها نیز تروریست محسوب شوند یا خیر؟ و ۳- آیا اعمال کسانی که علیه رژیم‌های اشغالگر دست به مقاومت مسلحانه می‌زنند یا برای اعمال حق تعیین سرنوشت اقدام به عملیات مسلحانه می‌کنند، باید عملیات تروریستی محسوب شود؟ (Bates, 2011: 20).

علی‌رغم تمامی ابهامات و پرسش‌های فوق که تاکنون به‌طور کامل و قطعی حل نشده‌اند و هنوز به قوت خود باقی هستند، با توجه به کنوانسیون سرکوب تأمین مالی تروریسم که در سال ۱۹۹۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است و امروزه اکثریت قابل توجهی از دولت‌ها عضو آن هستند، می‌توان اظهار داشت عملی تروریستی تلقی می‌شود که دارای سه ویژگی باشد: ۱- خشونت‌بار باشد؛ به این معنا که موجب مرگ یا جراحت بدنی شدید انسان‌ها شود؛ ۲- با قصد و نیت سیاسی ارتکاب یافته باشد؛ یعنی هدف از آن، وادار کردن یک دولت یا سازمان بین‌المللی به ارتکاب عملی یا خودداری از ارتکاب عملی یا تغییر یک سیاست یا رویه باشد؛ ۳- با نیت ایجاد رعب و وحشت در میان مردم ارتکاب یافته باشد (قنبری، ۱۳۸۷: ۴۵).

هرچند در رابطه با هر دو مفهوم حق حیات و تروریسم می‌توان بسیار بیش‌تر از این بحث نمود؛ اما با توجه به اینکه موضوع اصلی این نوشته بررسی رابطه میان این دو مفهوم است، به همین تعاریف بسنده نموده و در ادامه به مباحث عملی و رویه‌های قضایی مرتبط با مناسبات این دو مفهوم می‌پردازیم. در این راستا، اولین پرسشی که قابل طرح است، این است که آیا در تعقیب و گریز با اشخاصی که به عملیات تروریستی مظنون شده‌اند، می‌توان از سلاح‌های مرگبار استفاده کرد یا خیر؟ در ادامه، تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود.

بخش دوم: تروریسم و محدودیت‌های استفاده از سلاح مرگبار

استفاده از سلاح‌های مرگبار برای دستگیری مظنونان به ارتکاب جرایم، همواره یکی از دغدغه‌های مدافعان حقوق بشر بوده است. در هنگام استفاده از این سلاح‌ها همواره امکان اشتباه وجود دارد و در صورتی که احتیاط لازم اعمال نشود، ممکن است شخصی بدون اینکه مرتکب جرمی شده باشد، کشته شود و از آنجا که سلب حق حیات، غیرقابل بازگشت است، هیچ راهی برای جبران اشتباه وجود ندارد.

به‌طور کلی، استفاده از سلاح‌های مرگبار توسط نیروهای پلیسی و امنیتی، تنها در شرایط خاص و استثنایی مجاز است. توسل به زور مرگبار از سوی مأموران اجرای قانون، یکی از دو استثنای حق بر حیات است. حقوق بشر به‌منظور تضمین جلوگیری از خودسری مأموران، شرایط بسیار مضیقی را برای مشروعیت سلب حیات در چنین مواردی در نظر گرفته است که تنها در پرتو آنها می‌توان علیه افراد، به سلاح‌های مرگبار متوسل شد. ضروری بودن توسل به زور و لزوم تناسب آن با هدف مورد نظر، لزوم رعایت اصل تفکیک میان تروریست‌ها و سایر اشخاص، و لزوم دادن هشدارهای لازم قبل از توسل به

بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی / ۶۱

زور، شرایطی هستند که احراز همگی آنها در مشروع دانستن سلب حیات در چنین مواردی ضروری است (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۳۰).

بند ۲ از ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در این مورد مقرر می‌دارد:

در هنگامی که شرایط زیر وجود داشته باشد، سلب حق حیات نقض این کنوانسیون به شمار نمی‌آید: الف) هنگامی که برای دفاع از شخص در مقابل خشونت غیرقانونی باشد؛ ب) هنگامی که برای دستگیری قانونی شخصی یا برای جلوگیری از فرار غیرقانونی شخص بازداشت شده باشد؛ ج) هنگامی که به‌طور قانونی برای فرونشاندن آشوبی انجام شده باشد. با این حال، چنین اعمالی در صورتی موجه خواهند بود که دارای ضرورت مطلق باشند.

عبارت «ضرورت مطلق»، نشان دهنده آستانه بسیار بالایی از ضرورت است که نسبت به سایر آستانه‌ها نظیر «ضرورت در یک جامعه دموکراتیک» بالاتر و جدی‌تر است. همچنین، «اصول اساسی ملل متحد درخصوص توسل به زور و سلاح‌های آتشین توسط مأموران اجرای قانون در این خصوص، از طرفی دولت‌ها را ملزم به توسعه و به‌کارگیری تسلیحات غیرمرگبار به‌منظور به حداقل رساندن خطر آسیب به اشخاص ثالث می‌کند که ارتباطی با قضیه ندارند و از طرف دیگر، از نظر این اصول، توسل به سلاح‌های آتشین، آخرین راه حل است. به موجب اصل چهارم از این اصول:

مأموران اجرای قانون در انجام وظایفشان باید قبل از توسل به زور و توسل به سلاح‌های آتشین، تا حد ممکن از روش‌های غیرخشن استفاده نمایند. آنها فقط در صورتی می‌توانند به زور و سلاح گرم متوسل شوند که دیگر روش‌ها مؤثر نبوده یا بدون هرگونه امیدی برای حصول به نتایج مورد نظر باشند.

اگرچه این اصول جنبه توصیه‌ای داشته و الزام آور نیستند؛ ولی نباید فراموش کرد که آنها درحقیقت بیان و تدوین حقوق عرفی لازم‌الاجراء هستند که مورد تصدیق دکترین، اسناد منطقه‌ای و رویه قضایی است.» (همان: ۳۲۱).

رویه قضایی محاکم حقوق بشری نیز گویای این نکته است که ضوابط و شرایط فوق‌العاده‌ای باید استفاده از سلاح‌های مرگبار و کشنده را توجیه نمایند. دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده *McCann V United Kingdom* که مربوط به کشته شدن ۳ نفر از اعضای ارتش جمهوری خواه ایرلند توسط نیروهای ویژه بریتانیا بود، اظهار داشت که بند ۲ از ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، بیان‌کننده شرایطی که در آنها کشتن اشخاص مجاز است، نیست؛ بلکه صرفاً بیانگر مواردی است که در آنها استفاده از زور مجاز است؛ اگرچه استفاده از زور ممکن است به‌طور ناخواسته به مرگ اشخاص منجر شود. در صورتی که تمامی شرایط مقرر در آن بند موجود باشد، چنین سلب حق حیاتی نقض کنوانسیون به شمار نمی‌آید؛ اما باید توجه داشت که سلب آگاهانه و عمدی حق حیات، مشمول این بند قرار نمی‌گیرد. در رأی مزبور، چهار امر در عملیات مبارزه با تروریسم دولت‌ها الزامی دانسته شد: ۱- استفاده از زور نباید با قصد کشتن همراه باشد؛ ۲- استفاده از زور باید دارای «ضرورت مطلق» باشد؛ ۳- استفاده از زور باید با اهداف مقرر در بند ۲ از ماده ۲ کنوانسیون تناسب داشته باشد و ۴- عملیات مبارزه با تروریسم باید به گونه‌ای طراحی شده باشد که امکان توسل به سلاح‌های مرگبار را به حداقل برساند (McCann V United Kingdom 1995: 148).

استدلالی مشابه با همین استدلال در دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه *Ergi V Turkey* نیز مورد اشاره قرار گرفت. در این پرونده آقای هاوه آگری، از اعضای حزب کارگر ترکیه (پ.ک.ک) در جریان یک عملیات ضدتروریستی کشته شد و کمیته به اتفاق آرا رأی داد که دولت ترکیه عملیات مبارزه با تروریسم را به‌گونه‌ای سازماندهی نکرده

است که احتمال کشته شدن اشخاص در آن به حداقل برسد. (Ergi v Turkey: 2001, 388)

نمونه دیگری که می‌توان در این خصوص ذکر کرد، عملیات کشتن اسامه بن لادن، رئیس گروه القاعده بود. این عملیات که منتهی به این شد که اسامه بن لادن بدون اینکه دستگیر شود، کشته و سپس جسد وی به آب انداخته شود، منجر به این شد که انتقادات فراوانی از سوی فعالان حقوق بشر مطرح شود؛ برای مثال، در مقاله‌ای در روزنامه اشپیگل در این خصوص نوشته شد:

«تروریست‌ها و حتی اسامه بن لادن انسان هستند؛ بنابراین، آنها نیز از حقوق بشر متمتع هستند. حق حیات، حق بر رفتار انسانی و حق بر محاکمه منصفانه از این حقوق هستند. حقوق بنیادین بشر حتی در دوران ضرورت نیز به قوت خود باقی می‌مانند و استثنائاتی که در این رابطه وجود دارند، مانع از اعمال این حقوق نمی‌شوند. در زمان صلح، حق حیات را تنها در موارد محدودی می‌توان نادیده گرفت که دفاع مشروع یکی از آنهاست. اگر این نکته درست باشد که اسامه بن لادن در زمانی که به وی شلیک شد، مسلح نبوده، آنگاه نمی‌توان مدعی شد که قتل وی به دلیل دفاع مشروع مجاز بوده است. البته، ممکن است گفته شود کسانی که این حمله را انجام دادند و اسامه بن لادن را کشتند، تحت فشار روانی شدیدی قرار داشته و فکر می‌کرده‌اند که در معرض حمله بن لادن قرار دارند؛ اما این امر، تنها به عنوان یک کیفیت مخففه می‌تواند مطرح شود و قتل وی را عملی قانونی نخواهد کرد. نمی‌توان پذیرفت سربازانی که در این عملیات درگیر بودند، قواعد و محدودیت‌های استفاده از زور را نمی‌دانستند و یا از اجرای این قواعد ناتوان بودند. اگر از آنها نتوانیم انتظار اجرای این قواعد را داشته باشیم، از هیچ کس نمی‌توانیم چنین انتظاری داشته باشیم» (Ambos 2015).

به‌طور خلاصه، می‌توان اظهار داشت که اگرچه نفس استفاده از سلاح مرگبار علیه تروریست‌ها، نقض حقوق بشر به شمار نمی‌رود؛ اما مراقبت‌های ویژه‌ای باید صورت گیرد

تا در جریان تعقیب و گریز مظنونان به عملیات تروریستی، جز در موارد ضروری، از این سلاح‌ها استفاده نشود و با هرگونه قصور و اهمالی با شدت و جدیت برخورد شود. در این راستا، دولت‌ها باید همواره سیاست‌ها و رویه‌های مقامات مجری قانون را در نظر داشته باشند و مراقبت نمایند که آنها از حدود و ضوابط مقرر تجاوز نمی‌کنند.

بخش سوم: کشتار هدفمند و اعدام فراقانونی مظنونان به عملیات تروریستی

کشتار هدفمند و اعدام فراقانونی مظنونان به عملیات تروریستی، دو تکنیک مبارزه با تروریسم هستند که اخیراً برخی از کشورها خصوصاً آمریکا و اسرائیل از آن استفاده می‌کنند. اهمیت موضوع کشتار هدفمند برای دولت ایالات متحده آمریکا تا آن حد بود که باراک اوباما حتی در سخنرانی انتخاباتی خود در مقابل سناتور مک‌کین، به این سیاست اشاره کرد و اظهار داشت که دولت جرج دبلیو بوش با اینکه در بسیاری از ابعاد مبارزه با تروریسم بیش از حد جسورانه عمل کرده؛ درخصوص کشتن رهبران تروریست‌ها به اندازه کافی جسارت نداشته است و برای مثال، اگر برای دولت آمریکا مشخص شود که اسامه بن لادن در کجا مخفی شده است، قطع نظر از اینکه دولت پاکستان برای کشتن او همکاری کند یا خیر، باید برای کشتن وی اقدام نمود؛ زیرا نباید هیچ محل امنی برای رهبران القاعده وجود داشته باشد (Anderson, 2009, 2).

در حقوق بین‌الملل تعریف رسمی و مشخصی از این نوع کشتار وجود ندارد. عفو بین‌الملل این نوع قتل و کشتار را چنین تعریف نموده است: «قتل‌های غیرقانونی و عامدانه که به دستور دولت یا با مشارکت و رضایت آن انجام می‌شوند.» (Amnesty International: 2016) برخی صاحب‌نظران ادعا کرده‌اند که هر سلب خودسرانه حق حیاتی را می‌توان قتل فراقانونی محسوب نمود (Kretzmer, 2005, 176). پرسشی که در اینجا مطرح است، این است که آیا کشتن تروریست‌های شناخته شده و یا مظنونان به ارتکاب

بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی / ۶۵

عملیات تروریستی به نحو هدفمند و در قلمرو کشورهای دیگر، قانونی و مطابق با حقوق بین‌الملل است یا خیر؟

در این رابطه لازم است ابتدا تفکیکی میان کشتار هدفمند و اعدام فراقانونی در چارچوب مخاصمات مسلحانه و خارج از آن برقرار نمود. پرسش مهمی که در این رابطه مطرح است، این است که آیا کشتار هدفمند، مشمول حقوق بین‌الملل بشردوستانه است؟ حقوق بین‌الملل بشردوستانه بخشی از حقوق بین‌الملل است که به رعایت موازین حقوق بین‌الملل و حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه (جنگ) می‌پردازد. در رابطه با کشتار هدفمند، این سؤال مطرح است که آیا کشتار هدفمند، جنگ تلقی می‌شود و لذا باید قواعد حقوق بشردوستانه در مورد آن رعایت شوند یا اینکه نوعی توسل به زور است که به مرحله مخاصمه یا جنگ نمی‌رسد و لذا حقوق بشردوستانه در آن قابل اعمال نخواهد بود. در حقوق آمریکا، از دیرباز این بحث وجود داشت که برخی اختیاراتی که مقامات و دستگاه‌های امنیتی آن کشور از آن برخوردارند، خارج از گستره شمول حقوق بشردوستانه هستند و لذا قواعد حقوق جنگ و حقوق بشردوستانه شامل آنها نمی‌شوند. از آنجایی که کشتار هدفمند نیز توسط دستگاه‌های امنیتی ایالات متحده آمریکا و بالخصوص آژانس اطلاعات مرکزی آن (CIA) انجام می‌شود، حقوق بشردوستانه نسبت به آن غیرقابل اعمال دانسته شده است. در مقابل، این دیدگاه مطرح شده است که مبارزه با تروریسم نوعی جنگ است و عبارت «جنگ علیه ترور» بارها در ادبیات سیاسی دولتمردان آمریکا (چه در دوره بوش و چه در دوره اوباما) مطرح شده است. اگر بپذیریم که جنگ علیه ترور، حقیقتاً جنگ است، آنگاه باید این امر را هم قبول کنیم که قواعد حقوق جنگ شامل آن خواهند شد (Anderson 2009, 3). با این حال، این نکته را نباید از نظر دور داشت که دولت‌ها حق ندارند در حالتی که وضعیت مخاصمه مسلحانه وجود ندارد، با به‌کار بردن عباراتی نظیر «جنگ علیه ترور» وضعیت مخاصمه مسلحانه را به‌طور جعلی و مصنوعی حاکم بر

موضوع نمایند؛ چرا که تعیین وضعیت مخاصمه مسلحانه و غیر آن بر اساس یک سری عناصر عینی مشخص می‌گردد.

در سال ۲۰۰۷ مجمع پارلمانی شورای اروپا اعلام کرد که آژانس مرکزی اطلاعاتی آمریکا برنامه‌ای را با عنوان «بکش، دستگیرکن، زندانی‌کن» یا (Kill-Capture-Detain) طراحی و اجرا کرده است (Council of Europe: 2007, 6-47). بر اساس این برنامه، تروریست‌هایی که از نظر آن آژانس دارای ارزش بالا قلمداد می‌شوند، کشته یا دستگیر و زندانی می‌شوند. بر اساس اطلاعاتی که تاکنون افشا شده است، دو زندان برای نگهداری این زندانیان در رومانی و لهستان وجود دارند. تعداد کسانی که تاکنون بر اساس این برنامه کشته شده‌اند، هنوز افشا نشده است. در پاکستان نیز ترتیبات تا حدود مشابهی برای کشتن مظنونان به تروریسم وجود داشت که دادگاه عالی آن کشور، آن را غیرقانونی اعلام کرد. در پرونده Mehram Ali et al V Pakistan دادگاه عالی این کشور به بررسی بخشی از قانون مبارزه با تروریسم مصوب ۱۹۹۷ این کشور پرداخت (Mehran Ali et al. v Federation of Pakistan: 1998). این قانون به پلیس و نیروهای مسلح اجازه می‌داد به هر شخصی که در حال عملیات تروریستی است یا محتمل است در چنین عملیاتی نقش داشته باشد، شلیک نمایند. البته، پلیس ملزم شده بود که قبل از شلیک اخطار دهد و با رعایت جمیع جهات، اصول ضرورت و تناسب را نیز در نظر داشته باشد. دادگاه قانون اساسی این بخش از قانون را نادرست اعلام کرد. با توجه به مطالبی که در بالا در رابطه با اهمیت حق حیات و محدود و استثنایی بودن موارد سلب آن گفته شد، دلایل تصمیم دادگاه روشن به نظر می‌رسند. مورد دیگری از قتل‌های فراقانونی، اقدام دولت آمریکا به قتل نیروهای کلیدی طالبان است که در قلمرو دولت پاکستان به سر می‌برند. دولت آمریکا برای کشتن این اشخاص از هواپیماهای بدون سرنشین استفاده می‌کند که با پرواز بر فراز قلمرو پاکستان، اقدام به شلیک موشک به اهداف شناسایی و تعیین شده می‌نمایند.

بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی / ۶۷

مدافعان حقوق بشر، انتقادات مختلفی به سیاست کشتار هدفمند ایالات متحده آمریکا وارد نموده‌اند؛ برای مثال، گفته شده است که این سیاست، منتهی به کشتار خودسرانه و بدون رسیدگی قضایی و حق دفاع می‌شود. همچنین، گفته شده که این سیاست، نوعی جنگ ناجوانمردانه است. کشتار هدفمند دارای آثار جانبی و ناخواسته گوناگون نظیر از میان رفتن غیرنظامیان است و با قواعد اولیه و اساسی حقوق بشردوستانه از جمله لزوم تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان ناسازگاری و تعارض دارد. درمقابل، طرفداران استفاده از این سیاست بر این باورند که راه‌حل‌های جایگزین کشتار هدفمند، از جمله توسل به نیروی نظامی، آثار جانبی و ناخواسته بیشتری دارند. از این رو، کشتار هدفمند سیاست و روشی است که در مقایسه با سایر روش‌ها کمتر به کشته شدن غیرنظامیان و آسیب دیدن آنها منجر می‌شود (Anderson, 2009, 2).

در مجموع، می‌توان گفت بخش قابل توجهی از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل، این گونه عملیات را خلاف حقوق بین‌الملل می‌دانند. یکی از صاحب‌نظران در این مورد می‌نویسد:

به دلایل متعددی این عملیات نمی‌توانند در حقوق بین‌الملل موجه باشند: نخست اینکه در این عملیات بمب‌هایی انداخته و موشک‌هایی پرتاب می‌شوند که استفاده از آنها فقط در حالت مخاصمه مسلحانه مجاز است؛ حال آنکه مخاصمه مسلحانه-ای میان پاکستان و ایالات متحده آمریکا وجود ندارد. جنگ علیه ترور که ایالات متحده آمریکا از آن سخن می‌گوید نیز یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی محسوب می‌گردد. علاوه بر این، اعضای آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا نیز نیروهای نظامی به‌شمار نمی‌آیند. پاکستان نیز برای سرکوب شورشیان خود به‌طور رسمی از آمریکا درخواست کمک نکرده است. درنهایت اینکه اصول ضرورت و تناسب در این حملات رعایت نشده‌اند. تا اکتبر سال ۲۰۰۹ این حملات موفق به از میان

بردن ۲۰ نفر از رهبران طالبان شده‌اند؛ درحالی که ۷۵۰ تا ۱۰۰۰ غیرنظامی را به طور ناخواسته کشته‌اند. به‌سختی می‌توان گفت در چنین وضعیتی اصول ضرورت و تناسب رعایت شده‌اند (O'Connell 2011).

به‌طور کلی، به نظر می‌رسد کشتارهای هدفمند و اعدام‌های فراقانونی ناقض موارد متعددی از حقوق بشر باشند. از میان این حقوق، می‌توان به حق حیات و حق آزادی و امنیت شخصی و نیز حق دادرسی عادلانه اشاره نمود. بنابراین، کشتار هدفمند و اعدام فراقانونی نه تنها ناقض حق حیات؛ بلکه یک سری دیگر از حقوق بنیادین و اساسی بشر نیز هست.

بخش سوم: تعقیب و برخورد قضایی با مرتکبان عملیات تروریستی

الف) مرگ تروریست‌ها در زندان: در موارد متعددی تروریست‌ها یا اشخاصی که مظنون به عملیات تروریستی بوده‌اند، در زندان جان باخته‌اند. این امر خصوصاً در چین و روسیه رخ داده است (Bates, 2011: 97). در رابطه با آمریکا موارد قابل توجهی - بیش از ۱۰۰ مورد - مرگ زندانیان در بازداشتگاه‌های پایگاه هوایی بگرام، افغانستان، خلیج گوانتانامو و عراق رخ داده است (Human Rights First: 2006). سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری متعددی خواستار آن شده‌اند که درخصوص مرگ زندانیان مظنون به تروریسم در بازداشتگاه‌ها و علل این بازداشت‌ها بررسی‌ها و تحقیقات بی‌طرفانه‌ای انجام گیرد (Bates, 2011: 98).

به نظر می‌رسد حتی اگر درخواست‌های فوق از ناحیه سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری وجود نداشت، بازهم دولت‌ها مکلف بودند که در مورد مرگ این اشخاص در زندان تحقیق نمایند. بر اساس نظریه تفسیری شماره ۳۱ کمیته حقوق بشر، دولت‌های عضو میثاق حقوق مدنی و سیاسی باید اطمینان حاصل نمایند که تمامی اشخاصی که در حبس یا کنترل آنها هستند، حتی اگر در سرزمین آنها نباشند، از حقوق مندرج در میثاق بهره‌مند

بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی / ۶۹

خواهند بود (Human Rights Committee, 2004). این نظریه تفسیری با آوردن عبارت «حتی اگر در سرزمین آنها نباشند» قصد دارد تعهد دولت‌ها را به بازداشتگاه‌هایی که خارج از سرزمین دولت‌ها؛ اما تحت کنترل آنها هستند، تسری دهد. در این مورد دولت بریتانیا اگرچه مدعی است که تعهدات حقوق بشری، سرزمینی هستند؛ اما در مورد Baha Mousa که یک شهروند عراقی بود که در عراق در زندان‌های تحت نظر بریتانیا محبوس بود و در زندان درگذشت، حاضر به قبول مسئولیت شد. در این پرونده دادگاه نظامی به این نتیجه رسید که نظامیان این کشور، در زندان مبادرت به شکنجه شخص مزبور نموده‌اند و برای یکی از آنها اتهام قتل غیرعمدی را ثابت شده دانست. در این پرونده بر اساس رأی دادگاه به بازماندگان مقتول ۳ میلیون دلار خسارت پرداخت شد. (Al-Skeini and Others v. Secretary of State for Defence 2007) به طور کلی، می‌توان اظهار داشت دولت‌ها وظیفه دارند در موردی که مظنونان به عملیات تروریستی در زندان می‌میرند، تحقیقات کافی در مورد علت مرگ آنها و شکنجه‌های احتمالی به عمل آورند. اگرچه این تکلیف برای دولت‌ها در همه مواردی که شخصی در زندان جان می‌بازد وجود دارد؛ اما در مورد مظنونان به تروریسم با توجه به اینکه احتمال اینکه نیروهای امنیتی مبادرت به شکنجه زندانی نمایند بیش‌تر است، لازم است دولت‌ها با حساسیت بیش‌تری در مورد این موضوع بررسی و تحقیق نمایند.

ب) تروریسم و مجازات اعدام: مخالفت با مجازات اعدام در ادبیات حقوق بشر، پدیده‌ای نسبتاً نوین است. نویسندگان اعلامیه‌های حقوق بشری در قرن هجدهم در آمریکا و فرانسه به سختی می‌توانستند تصور کنند که روزی مخالفت با مجازات اعدام نیز وارد ادبیات حقوق بشر خواهد شد؛ حتی بعدها، پس از پایان جنگ جهانی اول هم مخالفت با مجازات اعدام در متون حقوق بشری وارد نشد و اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ نیز درباره

مجازات اعدام سکوت اختیار کرده و آن را نقض حقوق بشر ندانسته است (Calpham, 2007: 152).

در اسناد حقوق بشری که عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم نوشته شده‌اند، اعدام به‌طور مطلق نفی نشده؛ بلکه کوشش شده است تا اختیارات دولت‌ها در رابطه با اعدام افراد، محدود و قید شود که مجازات اعدام باید پس از محاکمه منصفانه و برای جرایم مهم و جدی اعمال شود. همچنین، اعدام برخی اشخاص، مانند کسانی که در زمان ارتکاب جرم، کمتر از ۱۸ سال سن دارند و زنان باردار، ممنوع شده است و برخی اشکال اعدام نیز خلاف حقوق بشر دانسته شده است (Calpham, 2007: 154) (سید فاطمی: ۱۳۸۸: ۵۳). بنابراین، صرف وجود مجازات اعدام در یک کشور به معنای نقض حقوق بشر در آن کشور نیست.

با این حال، در این رابطه باید به دو نکته توجه داشت: نخست اینکه مجازات اعدام نباید در مورد جرایم کوچک و سبک اعمال شود و تنها درخصوص جدی‌ترین و مهم‌ترین جرایم قابل اعمال است، و دوم اینکه «جهت‌گیری اسناد بین‌المللی حقوق بشر به سمت لغو حکم اعدام از فهرست مجازات‌های نظام‌های کیفری کشورهاست.» (سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۵۳) درحقیقت، «دومین پروتکل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با عنوان «دومین پروتکل اختیاری میثاق حقوق مدنی و سیاسی به منظور لغو مجازات اعدام»، ششمین پروتکل الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در رابطه با لغو مجازات اعدام، و پروتکل ۱۹۹۰ الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، همگی نشان دهنده تمایل جامعه جهانی در الغای کامل مجازات اعدام است.» (سید فاطمی: ۱۳۸۸: ۵۴). آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۵ در نتیجه رأی دادگاه قانون اساسی این کشور، مجازات اعلام را لغو کرد. قانون اساسی کشور یاد شده، مقرر می‌داشت که وضع و اجرای «مجازات بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز» ممنوع است. رأی دادگاه قانون اساسی این کشور اعلام کرد که مجازات اعدام

بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی / ۷۱

دارای این ویژگی است. دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۲ رأی داد که وضع مجازات اعدام در مورد اشخاصی که تعادل روانی ندارند، از منظر قانون اساسی مجاز نیست؛ چرا که نوعی «مجازات بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز» محسوب می‌شود. دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۵ نیز رأی داد که وضع مجازات اعدام برای کسانی که در زمان ارتکاب جرم به سن مسئولیت کیفری نرسیده‌اند، خلاف قانون اساسی است (Calpham: 2007, 155).

حساسیت‌هایی که نسبت به مجازات اعدام وجود دارد، موجب آن شده است که یک سری امور مرتبط با اعدام نیز در حقوق بشر منع شود؛ برای نمونه: ۱- برخی از دولت‌هایی که اعدام را خلاف حقوق بشر تلقی نموده‌اند، مسترد کردن مجرم یا متهمان را به کشورهایایی که در آنها خطر مجازات اعدام برای آنان وجود دارد، منع نموده‌اند؛ ۲- منتظر نگه داشتن اشخاص برای اجرای مجازات اعدام به مدت طولانی و نیز انتظار طولانی مدت برای تجدید نظر در رابطه با مجازات اعدام، از منظر برخی دولت‌ها نوعی «مجازات بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز» در نظر گرفته شده است؛ ۳- برخی شیوه‌های اجرای مجازات اعدام (مثل اعدام با گاز سیانور) توسط برخی از دولت‌هایی که هنوز اعدام را مجاز می‌دانند، «مجازات بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز» تلقی شده است (Calpham, 2007: 156). از آنجایی که در اسناد جهانی حقوق بشری، منع مطلق مجازات اعدام وجود ندارد، گرایش طرفداران حقوق بشر در دنیا به این صورت است که از سایر مفاهیم برای جلوگیری از اعدام استفاده نمایند. در این راستا، بیش‌ترین استفاده از مفهوم «مجازات بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز» صورت گرفته است (Calpham, 2007: 156).

در میان کشورهایایی که هنوز مجازات اعدام را از فهرست مجازات‌های خود حذف نکرده‌اند، چین، هند، پاکستان، عراق، مراکش، عربستان سعودی و ایالات متحده عربی، کشورهایایی هستند که برای عملیات تروریستی مجازات اعدام را در نظر گرفته‌اند (Bates,

(100: 2011) اگرچه عدم تصویب پروتکل دوم الحاقی میثاق حقوق مدنی و سیاسی، به این کشورها این حق را می‌دهد که این مجازات را در میان مجموعه مجازات‌های خویش داشته باشند؛ اما حتی همین کشورها مکلفند این مجازات را تنها در مورد جرایم مهم و بر اساس صدور حکم نهایی توسط دادگاه صالح اعمال نمایند. حکم مزبور باید توسط دادگاهی صادر شده باشد که تضمینات دادرسی صحیح و عادلانه در آن رعایت شده باشد و همچنین، اعمال این مجازات برای کسانی که در هنگام ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال داشته‌اند و نیز برای زنان باردار ممنوع است.

نتیجه‌گیری

بررسی رویه قضایی محاکم حقوق بشری نشان می‌دهد که اگرچه مبارزه با تروریسم یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های جامعه جهانی در دوران معاصر است؛ اما این دغدغه هرگز به جایگاهی نرسیده است که حق اساسی و بنیادین انسان‌ها بر حیات را تحت تأثیر قرار دهد. اگرچه دولت‌ها در راستای مبارزه با تروریسم می‌توانند بسیاری از رویه‌ها و روش‌های متعارف برخورد قضایی با مجرمان را کنار گذاشته یا آنها را موقتاً تعلیق نمایند؛ اما هیچ‌گاه به آنها این حق داده نشده است که برای مبارزه با تروریسم، از حق حیات چشم‌پوشی نمایند. حق حیات در جلوه‌های گوناگون آن همچنان گذشته مورد حمایت محاکم بین‌المللی حقوق بشری قرار دارد و نمی‌توان به بهانه مبارزه با تروریسم آن را نقض کرد. با این حال، بداهت و روشنی حق حیات در موارد و مصادیق گوناگون به یک نحو نیست. به عبارت دیگر، درخصوص موضوع‌هایی همچون مجازات اعدام که برخی آن را نافی حق حیات می‌دانند و برخی دیگر آن را با حق حیات در تعارض نمی‌بینند، چنین تفوقی وجود ندارد و محاکم حقوق بشری تاکنون اعدام مرتکبان عملیات تروریستی را ناقض حق حیات ندانسته‌اند.

منابع

الف) فارسی

کتاب‌ها

اسماعیل‌پور، حامد. (۱۳۸۹). *حق آزادی و امنیت شخصی در آرای دیوان اروپایی حقوق بشر*، نشر مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.

آشوری، محمد. (۱۳۸۳). *مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر*، زیر نظر محمد آشوری، *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، نشر گرایش.

امیرارجمند، اردشیر. (۱۳۸۱). *مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر*، جلد اول، اسناد جهانی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

سید فاطمی، سید محمد قاری. (۱۳۸۸). *حقوق بشر در جهان معاصر*، دفتر دوم، *جستارهایی تحلیلی در حق‌ها و آزادی‌ها*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران.

عبداللهی، محسن. (۱۳۸۸). *تروریسم، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، مؤسسه پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران.

مقالات

کولیور، ساندارا. (۱۳۷۹). «آزادی، حق و امنیت»، ترجمه علی اکبر آقایی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۹، شماره مسلسل ۱۰.

ب. انگلیسی

کتاب‌ها

Bates, Elizabeth Stubbins, (2011) *Terrorism and International Law, Accountability Remedies and Reform*, A Report of the IBA Taskforce on Terrorism, Oxford University Press

- Bedjaoui, Mohammed.(1991) *International Law: Achievements and Prospects*. Paris: UNESCO
- Boas, Gideon,(2012) *Public International Law, Contemporary Principles and Perspectives*, Edward Elgar Publications
- Cassese Antonio, (2003) *International Law*, Oxford University Press
- Ibrai, Said,(2009) *The Arab and Islamic Contributions of the fight against Terrorism, International Legal Dimension of Terrorism*, Edited by: Pablo Antonio Fernandez, MartinusNijhoff Publications, Lieden
- Nowak, Nowak, Manfred.(1993) *U.N. Covenant on Civil and Political Rights: CCPR Commentary*. Kehl: N.P. Engel
- Roberts, Adam, (2000) *The So-called Right of Humanitarian Intervention*, Parkville, Vic.: Trinity College, the U of Melbourne
- Steiner, Henry J., and Philip Alston, (1996) *International Human Rights in Context: Law, Politics, Morals: Text and Materials*. Oxford: Clarendon
- Walker, Clive,(2011) *Terrorism and the Law*, Oxford University Press

مقالات

- Baldvin, David , (1997) *The Concept of Security*, Review of International Studies, 1997 (23)
- Buscaglia, Edgardo,(2000) "*Law and economics of evelopment.*" Encyclopedia of law and economics, Bouckaert, Boudewijn, and Gerrit De. Geest. Encyclopedia of Law and Economics. Cheltenham, UK: Edward Elgar, 2000
- Finucane, Brian, (2012) *Enforced Disappearance as a Crime Under International Law: A Neglected Origin in the Laws of War*, the Yale Journal of International Law, Vol, 35
- Krause, Keith and Michael C. Williams,(1996) *Broadening the Agenda of Security: Politics and Methods*, Mershon International Studies Review, 40 (2)
- Kretzmer, David,(2005) *Targeted Killings of Suspected Terrorists: Extra-Judicial Executions or Legitimate Means of Defense?* 16 European Journal of International Law
- O'Connell, Mary Ellen, *Unlawful Killing with Combat Drones: A Case Study of Pakistan, 2004-2009*

اسناد بین‌المللی

- Council of Europe, *Council of Europe Convention on the Prevention of Terrorism*, 16 May 2005, ETS No. 196.

بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی / ۷۵

Draft Principles On Human Rights And The Environment,
/CN.4/Sub.2/1994/9, Annex I (1994).

European Union: Council of the European Union, Council Framework Decision
2002/584 on the *European Arrest Warrant and the Surrender Procedures*
between Member States, 13 June 2002, -002/584/JHA.

Human Rights Committee, *General Comment No 29, States of Emergency*
(Article 4), CCPR/C/21/Rev.1/Add.11, 31 August 2001.

International Civil Aviation Organization (ICAO), *Convention for the*
Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Civil Aviation, 23
September 1971, 974 UNTS 177.

Organization of African Unity (OAU), *OAU Convention on the Prevention and*
Combating of Terrorism, 14 June 1999.

Organization of American States (OAS) *Convention to Prevent and Punish Acts*
of Terrorism Taking the Form of Crimes against Persons and Related
Extortion that are of International Significance 1971

Organization of American States (OAS), *Additional Protocol to the American*
Convention on Human Rights in the Area of Economic, Social and Cultural
Rights ("Protocol of San Salvador"), 16 November 1999, A-52.

Organization of American States (OAS), *Inter-American Convention on*
Extradition, 25 February 1981.

Organization of American States (OAS), *Inter-American Convention to Prevent*
and Punish Torture, 9 December 1985, OAS Treaty Series, No. 67.

Organization of the Islamic Conference (OIC), *Convention of the Organisation*
of the Islamic Conference on Combating International Terrorism, 1 July
1999, Annex to Resolution No: 59/26-P.

PACE Committee on Legal Affairs and Human Rights, *Secret Detentions and*
Illegal Transfers of Detainees Involving Council of Europe Member States:
Second Report, Doc 11302 rev, 11 June 2007

Regional Treaties, Agreements, Declarations and Related, *Treaty on*
Cooperation among the States Members of the Commonwealth of
Independent States in Combating Terrorism, 1999, 4 June 1999, available
at: <http://www.refworld.org/docid/47fdfb290.html> [accessed 6 November
2014] 1999

- UN General Assembly, *Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Maritime Navigation*, 10 March 1988, No. 29004.
- UN General Assembly, *International Convention against the Taking of Hostages*, 17 December 1979, A/RES/34/146.
- UN General Assembly, *International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism*: resolution / adopted by the General Assembly , 25 February 2000, A/RES/54/109.
- UN General Assembly, *International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings*: resolution / adopted by the General Assembly., 9 January 1998, A/RES/52/164.
- UN General Assembly, *Measures to eliminate international terrorism*: resolution / adopted by the General Assembly, 18 December 2006, A/RES/61/40.

آرای دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی

- Al Skieni and Others V Secretary of State for Defense [2007] UKHL
- Arar V Aschroft et al, US 2nd Court of Appeals, 06-421-cv, 2 November 2009.
- Boumediene V Bush, 128 US S Ct 2229, 2262, 171 L.Ed. 2d. 41 (2008)
- Ergi V Turkey (2001) 23 EHRR 388.
- European Court of Human Rights, Grand Chamber, A and Others V United Kingdom (2009) EHRR
- Grand Chamber of the European Court of Human Rights, Surek V Turkey, (No 4), Application No 2476/94, Judgment of 8 July 1999
- Hamdan V Ramsfeld, 126 S Ct 2749, 548 US 557 (2006)
- Human Rights Committee, Nabil Sayadi & Patricia Vinck V Belgium, Communication No 1472/2006, CCPR/C/94/D/1472/2006, Views, 22 October 2008.
- International Court of Justice, *Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua* (Nicaragua V. United States), 27 June 1986
- Jegatheeswara Sarma V Sri Lanka, Communication No 950/2000, 31 July 2003,
- McCann V United Kingdom, (1995) 21 EHRR 97
- Mehram Ali et al V federation of Pakistan, [1998] PLD SC
- R V Secretary of State for Foreign and Commonwealth Affairs, ex parte Binyam Mohamed [2010] EWCA Civ 158, 26 February 2010.
- Rasul et al V Bush, 542 US 446 (2004)
- Sunday Times V UK (1979) 2 EHRR 245

بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی / ۷۷

Supreme Court of Israel sitting as the High Court of Justice, Nasser V IDF West
Bank Military Commander, HCJ 7733/04
Varnava and Others V Turkey, Grand Chamber of the European Court of
Human Rights

The Relationship between Terrorism and the Right to Life in Light of the International Judicial Precedent

Seyed Mohammad Ghari Seyed Fatemi¹ (corresponding author): professor in general international law, Shahid Behshti University, Tehran, Iran.

Marzieh Ghobadi: Ph.D. student in general international law, general international law department, faculty of law and political science, IAU, Science and Research Branch, Tehran.

Received on: 17.4.2018

Accepted on: 27.10.2018

Abstract:

The human right to life is one of the most fundamental and inalienable rights of the human beings. No other rights or freedom have such great emphasis and categorical support in international human rights documents like the right to life. In recent years fight with terrorism has become one of the priorities of international community and the development of the subject in international law has been considerable. The question which is raised here is “what is the relation between the fight with terrorism and right to life?” Here some fundamental questions are raised “Whether on basis of international regulations use of lethal weapons against the suspects in terrorist activities?” Is the purposeful killing of the terrorist leaders is conforming to international human rights regulations? Whether the death of the terrorist in jail does blame the governments with breach of human rights violation? Whether the execution of those involved in terrorist operations is against human rights regulations? The present article by reviewing the international legal precedent come to the conclusion that although the fight against terrorism can lead to certain legal and legitimate violation of life to right but the instances which legally can violate the right to life is very limited and rare. Therefore as a general rule for the fight against terrorism those mechanism should be used which do not violate the right to life. The human rights courts and tribunals have repeatedly insisted that right to life preside all other values in human society, including the fight against terror. The methodology used in the paper is reviewing the verdicts of international human rights courts.

Key words: Human rights, Execution, Extrajudicial killings, lethal weapons.

1. m-fatemi@sbu.ac.ir